

## سیری بر تحولات کشور در پرتو حقایق در حال تکوین

نخست از همه یادآور باید شد که بمنظور بررسی حال و احوال کنونی و اوضاع موجود، باید پس منظر حوادث را مورد پژوهش موشگافانه و مطالعه قرار داد تا باشد از کلیت امر چنانچه شاید و باید مفهوم قابل قبول بدست آورده و سهم خویش را در امر مورد نظر بنحوشایسته ای ادا نموده باشیم. حوادث و اتفاقات در کشور از کجا آغاز گردید و بکجا خواهد انجامید؟

قبل از همه، این موضوع قابل یادآوری میباشد که پس از سرنگونی حاکمیت طالبان، شورشیان و طالبان به یکباره گی ناپدید شدند. ائتلاف بین المللی تحت رهبری ایالات متحده امریکا، باین ناپایداری و سقوط حاکمیت طالبان دل خوش کرده و با خاطر جمعی، ساز و برگهای نظامی خویش را در نقاط مختلف کشور استقرار بخشیده و عملاً وارد کش و گیر موجوده در افغانستان گردیدند. نیروهای نظامی بین المللی در ماه اکتوبر سال ۲۰۰۱، بمنظور ختم جنگها و درگیریها در افغانستان، به کشور ما از هوا و زمین وارد شده و هدف شانرا تأمین ثبات و امنیت در افغانستان و نابودی طالبان و سایر گروههای تروریستی، بنیادگرا و گروههای مسلح غیرمسول در کشور، اعلام داشتند. در اول امر، از شیوه های عوامفریبانه ای مبنی بر آزمایشهای اولیه روحیه و اذهان مردم و اهالی و بعد، خزیدن بجانب مطالعه و درک این اذهان و شعورباشندگان کشور در باره ورود قوای نظامی بین المللی را آغازیدند. وعده هایی در مورد آزادی، دموکراسی، بازسازی، اطمینان در مورد بهبود شرایط زندگی مردم، مبارزه علیه فقر، همکاری بمنظور ایجاد حاکمیت مرکزی نیرومند و مستقل به خورد مردم دادند. اما اینهمه شعار، صرف در محدوده شعار باقی ماند و اصلاً جز در موارد اندکی، در زمینه عمل بکار بسته نشد که نشد. معضله متذکره طی نخستین گردهم آیی (کنفرانس بن)، مطرح بحث قرارداد شد. از همان نخستین روزهای گردهم آیی (جلسه بن)، این مسأله آشکار شد که چسان ایالات متحده امریکا و متحدینش در صددند تا منافع و مصالح خود را در صدر مسایل و موارد بحث بگنجانند.

نبايد این واقعیت سرسخت را فراموش کرد که ستراتیژی و اهداف سیاسی ایالات متحده امریکا و متحدین ناتوی آن، ویرانیه و خرابیهای بیشماری را بر پیکر این مرز و بوم بلاکشیده وارد آوردند. سیزده سال موجودیت قوای ائتلاف در افغانستان بحرانهای متعددی را در بسیاری از بخشهای زندگی به مفهوم وسیع کلمه سبب گردید. در کنار ازدیاد زورگوییها و جنگها و دعواها، بخصوص در شرق و جنوب کشور، اوضاع امنیتی فوق العاده خطرناک بنظر میرسد. به بهانه موجودیت نیروهای تخریبکار (ساخته شده توسط تروریسم بین المللی) و به بهانه مبارزه (!) علیه القاعده و بقایای آن، دهات و قصبات افغانستان مبدل به ویرانه گردیده و افراد و اهالی بیگناه ملکی به خاک و خون کشیده شدند.

طالبان و سایر بنیاد گراها، بکمک و معاونت مشترکهای منطقوی و بین المللی شان، از جمله پاکستان و دستگاه استخبارات نظامی آنکشور، محافظه کاران کشورهای عربی و اسلامی و سایر شرکتها، دسته بندیها و سازمانهای سیاسی، اقتصادی و دسته بندیهای نظامی زیر زمینی جهت خرابکاری و جلب و جذب نیروهای تازه و تربیه و دعوت آدمکشان حرفوی بمنظور تعقیب اهداف خرابکارانه درکشور ما به استخدام تروریستان مبادرت ورزیدند. در نتیجه تطبیق پلانها، نقشه ها و پروگرامهای غیر انسانی دشمنان سوگند خورده مردم کشور، میان آینده اقتصادی و رشد و تکامل بعدی و انکشاف جامعه شگاف و فاصله ایجاد گردیده و نسل جوان و بالنده کشور را بمثابة سربازان، به جنگ و خرابکاری علیه مام میهن گماشته و آنها را در جهت دستیابی به اهداف قرون وسطایی شان به خدمت گماردند.

همه روزه، مردمان ملکی شامل اطفال، جوانان، زنان و کهنسالان، یا کشته شده و یا زخمی میگردند. متأسفانه نیروهای بین المللی موجود در افغانستان، ستراتیژی و پروگرام معین و مشخصی در امر مبارزه با افراط گرایی و تروریسم ندارند. عده ایی به این عقیده اند که نیروهای خارجی در افغانستان، بصورت بسیار ظریفانه ای در قبال حوادث و جریان وقایع فعلی کشور ما سیاست ماهرانه و عوامفریبانه ای را بکار می بندند. این موضوع را نیز نباید فراموش نمود که تندروان پاکستانی و متحدین منطقوی آنها مسبب اینهمه ناآرامیها در کشور بوده و همچنان کشور پاکستان مرکز تربیه، تسلیح و تجهیز مخالفان مسلح میباشد. اما ایالات متحده با استفاده از شیوه های عوامفریبانه و با کاربرد شیوه های سیاست غرب، در اینمورد موضعگیری نموده است. وال ستریت ژورنال می نویسد که علاقمندی ایالات متحده و دیگر همپیمانان غربی آن، بیش از همه به تمدید پایپلاین به منظور انتقال گاز و نفت از کشورهای آسیای مرکزی به مارکیتهای جهانی میباشد.

اینک، اندکی به عقب بر میگردیم: بتاريخ ۳۱ ماه اکتوبر سال ۱۹۹۴، نیروهای افراطی طالبان در داخل کشور پاکستان و توسط سازمانهای استخبارات نظامی امریکا، پاکستان، بریتانیا و عربستان سعودی شکل گرفته و سیل کمکهای اقتصادی و پولی از جانب کشورهای فوق به آدرس کشور میزبان (پاکستان) سرازیر گردید. در این میان، ایالات متحده و بزرگترین شرکت نفتی آن (یونوکال)، آرزومند بودند که طالبان در افغانستان بقدرت رسند تا از اینطریق پلانهای وسیع اقتصادی قدرتهای غربی، عملاً مورد تطبیق قرار گیرد. یونوکال، یکی از بزرگترین شرکتهای نفتی جهانیست که در بسیاری از موارد سبب ساز بوده و سازماندهی بسیاری از رسوایی های سیاسی، جز کارنامه های روزانه اش محسوب میگردد. یونوکال، بصورت تب آلودی در جهت تمدید خط لوله گاز ترکمنستان از طریق افغانستان توسط شرکت ارجنتاینی (بریداس)، سعی و تلاش مینماید. بتاريخ ۱۳ ماه دسامبر سال ۲۰۰۱، در نشریه «دنیای دیپلوماتیک» چاپ فرانسه، مطلبی بچاپ رسید که محتوای کلی آنرا اینطور میخوانیم: «زمانیکه یونوکال در مورد تمدید پایپلاین گاز از ترکمنستان علاقمندی اش را ابراز داشت، حامد کرزی، از جمله همکاران و مشاوران شرکت یونوکال، در رأس دولت افغانستان قرار داشت، نویسنده همچنان ادامه داده مینویسد که بتاريخ ۱۶ مارچ سال ۱۹۹۵، توسط رییس جمهور آنزمان ترکمنستان و نخست وزیر وقت پاکستان بی نظیر بوتو، موافقتنامه ای بمنظور ساخت و تمدید خط لوله گاز متذکره به امضا رسید. بتاريخ ۲۶ سپتامبر سال ۱۹۹۶، پس از آنکه طالبان همراه با معاونتهای وسیع و بزرگ اقتصادی و نظامی وارد پایتخت کشور گردیدند، چند ساعت پس از آن، وزارت امور خارجه ایالات متحده طی اعلامیه ای اظهار داشت که ایالات متحده در صدد برقراری روابط سیاسی با حاکمیت طالبان میباشد. گراس تارگیت، یکی از جمله مسوولان یونوکال گفت که با در نظر داشت پیروزی طالبان که بمثابة یکی

از جمله انکشافات قابل توجه و مثبت در منطقه پنداشته میشود، از دولت ایالات متحده تقاضا بعمل میآید تا در مورد شناسایی و برقراری روابط و مناسبات سیاسی و دیپلماتیک با حاکمیت طالبان، به اقدامات عملی متوسل گردد. جا دارد یادآوری بعمل آید که ایالات متحده از آوان ایجاد گروههای طالبانی الی ختم زمامداری آنها، بیشتر از سه میلیارد دالرامریکایی به مصرف رسانیده است.

ایالات متحده، هیچگاهی در صدد نابودی طالبان نگردید، حتی پس از حوادث ۱۱ سپتامبر در نیویارک و واشنگتن، نیز به چنین اقدامی متوسل نگردید، بلکه تنها و صرف مسأله دستگیری بن لادن را در صدر وظایفش قرار داد. ایالات متحده، در تفاهم با طالبان، در پی آن شد تا رهبر آنها بدون کوچکترین آسیبی این کشور را ترک گفته و بجانب پاکستان فرار نماید. مبارزه علیه دهشت افگنان در افغانستان بیشتر به فیلمهای رامبو شباهت دارد. مردمان عادی ایالات متحده و اذهان عامه جهانیان به این امر معتقد گردیده اند که مبارزه یادشده، کشتار مردمان ملکی و بی دفاع و بمبارانهای هوایی توسط طیاره های «ب-۵۲» و بکارگیری انواع سلاحها و بمبهای آتشزا بمنظور کشتار اهالی ملکی، برخ کشیدن قدرت و توانایی ایالات متحده و نشان دادن چنگ و دندان کامپلکس نظامی آن کشور میباشد.

برای ایالات متحده، حاکمیت سراسری مخالفین دولت افغانستان، معضله محسوب میگردد، چه، آنها در چنین یک حالتی، تطبیق بسیاری از پروژه های غربی را با تأخیر مواجه میسازند، بدینوسیله، برخورد منافع در حال رشد پروژه های اقتصادی و ستراتیژیک شرکتهای نفتی و سایر گروهبندها، عملاً موجود میباشد. هدف عمده ایالات متحده آنست تا سایر گروههای افراطی و دهشت گرا را برای مدت زمان از قبل تعیین شده (برای روز مبادا)، در گوشه ای محفوظ نگهدارد تا در مراحل بعدی و در زمان مساعد بمنظور تطبیق اهداف مورد نظر آنها را دوباره وارد میدان نماید.

در طول مدت زمانیکه (در حدود سیزده سال)، جامعه جهانی با تمام ساز و برگ در افغانستان به موجودیت شان ادامه دادند، بخاطر ایجاد یک افغانستان مستقل، پیشرفته و دموکرات، اصلاً تصویری هم بخود راه ندادند، چه رسد به اقدامات عملی در مورد، بلکه تیمی را که مخلوطی از مجاهدین سابق، تفنگ سالاران و گروههای مافیایی بود، بر افغانستان حاکم گردانیدند، اما در مورد ایجاد حکومت مرکزی قوی و تأمین امنیت سراسری، کاری انجام ندادند. آنها چنین تصور کردند که معضلات گوناگون، مانند تفاوت عمیق میان فقیر و غنی را از میان خواهند برداشت، بیکاری بخش عظیمی از باشندگان کشور را ریشه کن خواهند نمود و زندگی بدون اساسات حقوقی را بهتر خواهند نمود.

واقعیت امر اینست که در لشکرکشی ایالات متحده و همپیمانان به افغانستان، بعلاوه منافع ستراتیژیکی علاقمندی های مالی و تجاری نیز نهفته میباشد. در افغانستان مواد مخدر به کثرت وجود داشته و به آسانی نیز دستیاب میگردد. چنانچه قبلاً نیز یادآوری بعمل آمد که تجارت مواد مخدر در افغانستان توسط بسیاری از دولتمداران بلند پایه دوران حاکمیت کرزی، اعضای پارلمان، رهبران مجاهدین، مافیای بین المللی و اشخاصیکه بنحوی از انحا با نیروهای موجود جامعه جهانی در افغانستان در ارتباط و زد و بند بودند، صورت میگرفت. آنها هرگز در آرزوی افغانستان امن و با ثبات نبوده و نمیباشند. ایالات متحده از مدرک تجارت مواد مخدر، میلیونها دالر بدست آورد، اما از طریق وسایل اطلاعات جمعی، همیشه مبارزه علیه کشت، زرع و قاچاق مواد مخدر را ناشیانه نشخوار میکردند. مبارزه علیه مواد مخدر در کشور کولمبیا، واقعاً نتایج قناعت بخشی ببار آورد، چون ایالات متحده خواستار محو و نابودی مواد مخدر در آن کشور بود و در زمینه به اقدامات عملی متوسل گردید. اما جنگهای چندین ساله در افغانستان، زمینه ساز ایجاد

شبکه گسترده مواد مخدر شد که در آن برزگران، فرماندهان محلی، جنگ سالاران، مقامهای حکومتی، پروسس کنندگان هیروئین و قاچاقبران و تاجران مواد مخدر دخیل بودند.

متأسفانه، طی سالهای اخیر شاهد از دیاد زرع، تولید و قاچاق مواد مخدر توسط حاکمان محلی و گروههای مافیایی بودیم، مسوولین اداره های حکومتی در بسیاری از بخشهای کشور، در این تجارت بصورت مستقیم نقش دارند. از جانب دیگر ایالات متحده، در قبال حکومت مرکزی و رهبران منطقوی در کشور، از سیاست دوگانه ای کار میگیرد. آنها هیچگاهی نمیخواهند منافع و مصالح شانرا از دست دهند. منافع متذکره شامل منافع اقتصادی و ستراتیژیک میگردد که چنین نحوه برخورد و موضعگیری، بهیچوجه در جهت بهتر شدن شرایط زندگی مردم عادی در کشور، اصلاً ممد واقع نمیگردد.

پروفیسور میشل چیوسودوفسکی (از کشور کانادا)، مطالب و مسایل مختلفی را از جمله در مورد پلانهای مخفی و عملیاتی سی آی ای در باره تجارت مواد مخدر در افغانستان بنشر سپرده است. نامبرده در یکی از جمله مقالات نشر شده نوشت که سی آی ای، وزارت امور خارجه و پنتاگون، پروگرامهای جنگی و محاربوی دولت ایالات متحده برای افغانستان را از آغاز سال ۱۹۷۹، رویدست گرفتند، همچنان در نوبته فوق تصریح شده که چسان پولهای سیاه بدست آمده از تجارت و قاچاق مواد مخدر در جهت تشدید ناآرامی ها و برهم زدن ثبات در افغانستان، آسیای مرکزی و بالکان و پروژه تشکل طالبان و ایجاد حاکمیت مواد مخدر بکار گرفته میشود. همچنان در این مقطع نباید نقش فعال کارمندان یونوکال از جمله چون زلمی خلیل زاد و حامد کرزی را در مورد فراموش کرد.

قاچاقبران و دلالان مواد مخدر در همدستی با متحدین منطقوی و بین المللی خویش، بمنظور دستیابی به منافع بیشتر مادی، در افغانستان عزیز دریایی از اشک و خون جاری ساختند که واضح ترین نمونه همکاری میان شرکتهای نفتی و تاجران مواد مخدر میباشد. بنأء، ایالات متحده در صدد آنست تا قدرت سیاسی و نظامی خویش را در افغانستان و منطقه حفظ نموده و ساحه نفوذش را بیش از پیش گسترش بخشد. اما یادآور باید شد که موجودیت قوای خارجی در کشور عزیزما، علت عمده رشد روز افزون تجارت مواد مخدر میباشد. ارزش و بهای تجارت متذکره به میلیاردها دالر بالغ میگردد، این مبالغ در جهت برهم زدن امنیت و ثبات در افغانستان بکار میرود. پس از ورود قوای بین المللی برهبری ایالات متحده در سال ۲۰۰۱، در قیمت هر کیلو مواد مخدر به مقایسه سالهای قبل، افزایش فوق العاده ای بعمل آمد. روزنامه عربی الوطن نوشت که تجارت مواد مخدر، سالانه به مبلغ ۴۰۰ الی ۵۰۰ میلیارد دالر بالغ میگردد. سهم افغانستان در تجارت جهانی مواد مخدر در حدود ۷۰ در صد را تشکیل می دهد.